

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال یازدهم، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۹۷
صفحات: ۱۷۲-۱۴۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۲۷

تأثیر سیاست تنش زدایی دولت دوم هاشمی رفسنجانی بر توسعه روابط ایران و اتحادیه اروپا

علیرضا رضایی* / محمدرضا موحدی**

چکیده

دولت دوم هاشمی رفسنجانی پس از جنگ تحمیلی تلاش کرد که از طریق ارتقای سطح روابط دیپلماتیک با سایر کشورهای مختلف به ویژه اتحادیه اروپا زمینه تامین منابع لازم برای ترمیم و ساخت مجدد زیرساخت‌های اقتصادی کشور را فراهم کند. در این نوشتار تلاش شده که رهیافت‌های موثر در سیاست خارجی ایران برای تامین منافع ملی در سطح روابط بین الملل در دولت دوم هاشمی رفسنجانی مورد بررسی قرار گیرد تا از تجربه به دست آمده در تدوین راهکاری‌های عملی و علمی در سیاست خارجی استفاده گردد. بر این اساس پرسش این نوشتار توصیفی - تحلیلی آن است که سیاست تنش زدایی دولت هاشمی رفسنجانی در سال‌های ۱۳۷۲ الی ۷۶ چه تاثیری بر توسعه روابط با اتحادیه اروپا داشته است؟ نتایج نشان می‌دهد که دولت دوم هاشمی رفسنجانی با فاصله گرفتن از شعارهای انقلابی و رویکرد عملگرایی و اعمال سیاست تنش‌زدایی با کشورهای عضو اتحادیه اروپا به دستاوردهایی نظیر گسترش مراودات تجاری و بازگشایی سفارتخانه‌ها دست یافته است به نحوی که از مسیر بهبود روابط دیپلماتیک با اتحادیه اروپا تا حدودی منابع مالی، سرمایه گذاری و تکنولوژیک به عنوان اضلاع مهم فعالیت‌های اقتصادی برای ایران تامین شد.

کلیدواژه‌ها

تنش زدایی، سیاست خارجی، اتحادیه اروپا؛ توسعه گرایی.

* دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسؤول).

ir.alirezarezaei@gmail.com

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۱. بیان مسأله

دوران ریاست جمهوری آقای به «جمهوری دوم» معروف است. گفته می‌شود سیاست آرمان‌گرایانه ده سال اول (جمهوری اسلامی) به سیاست عملگرایانه در جمهوری دوم تبدیل شد. «سازش‌جویی واقع‌بینانه»، «منفعت‌محوری»، «اصلاحات اقتصادی»، «همزیستی با دیگران»، «مصلحت‌گرایی»، «عادی‌سازی روابط»، «واقع‌گرایی»، «ژئوپلیتیک» و «توسعه‌گرایی اقتصادی محور» عناوین مختلفی هستند که محققان به سیاست خارجی زمان آقای هاشمی نسبت می‌دهند.

پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی (ره)، بازنگری قانون اساسی، انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، خرابی‌های جنگ، نابودی مراکز تولید، محاصره اقتصادی و نابسامانی‌های اقتصادی در سطح داخلی از یکسو، فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش ناشی از پایان جنگ سرد در سطح بین‌المللی جملگی از مسائلی بودند که «توسعه‌گرایی اقتصادی محور» را به عنوان گفتمان مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران درآورد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵). در دستور کار قرار گرفتن اولویت‌های توسعه اقتصادی کشور، سیاست عادی‌سازی روابط با سایر کشورها را می‌طلبد تا از آن طریق بتوان با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بخشی از سرمایه مورد نیاز برای بازسازی ویرانی‌های جنگ را تأمین نمود. با وقوع بحران اول خلیج فارس در دوران هاشمی رفسنجانی، وی تلاش کرد تا شرایط لازم برای عادی‌سازی روابط با بازیگران منطقه ای (به جز اسرائیل) و بازیگران بین‌المللی (به جز آمریکا) را فراهم آورد. هاشمی رفسنجانی در پاسخ به سؤالی که «چه گفتمانی را می‌توان به سیاست خارجی زمان شما نسبت داد؟ می‌گوید: «واقع‌گرایی آرمانی، باید اذعان کرد که رعایت اسلام محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند» (نبوی، ۱۳۸۳).

این نکته مسأله مذکور را مورد تأیید قرار می‌دهد که هاشمی در بحث صدور انقلاب، معتقد به صدور انقلاب از طریق توسعه و پیشرفت ایران بود. بدین معنا که پیشرفت و آبادانی روزافزون ایران اسلامی سبب می‌شود که سایر کشورهای مسلمان، الگوی انقلاب اسلامی ایران را جهت پیشرفت و توسعه، در کشور خود پیاده نمایند. در همین رابطه، عادی‌سازی روابط با دیگر کشورها را در سرلوحه کار خود در عرصه سیاست خارجی قرار داد. برجسته‌ترین نمودهای عینی عادی‌سازی روابط را می‌توان در به رسمیت شناختن قواعد بازی و دیدارهای متعدد

رئیس جمهور و وزیر خارجه از کشورهای خارجی دید. هاشمی رفسنجانی طی دو دوره ریاست جمهوری خود، سی و سه سفر خارجی انجام داده است که معادل یک سفر در هر فصل است. در این دوره مصالحه و همزیستی با سایر ملل مورد اهتمام قرار گرفت، به طوری که علی اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت، گفت: «هدف از شعار نه شرقی، نه غربی، نفی سلطه بیگانه است نه گسستن رشته ارتباط با دیگر کشورها... امروز نفی مناسبات سیاسی با دیگر کشورها به معنی نفی هویت کشورهاست» (رمضانی، ۱۳۸۶: ۷۰). هنگامی که برخی رادیکال‌ها از مناسبات ایران با غرب از جمله آلمان غربی و حتی ترکیه ایراد گرفتند، پاسخ هاشمی این بود که: «واقعیات جهان به این معنی است که همیشه حق انتخاب نداریم. به عقیده من اصول ما محترم شمرده شده است، ولی ممکن است در برخی موارد دست ما بسته باشد و ناچار شویم از برخی از این اصول چشم‌پوشیم» (رمضانی، ۱۳۸۶: ۷۰).

سیاست توسعه‌گرایی اقتصاد محور هاشمی رفسنجانی را می‌توان در سه سطح تحلیل تشخیص داد: «در عرصه داخلی، هدایت اقتصاد بازار آزاد و کاهش تصدی فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت، برقراری ثبات سیاسی، رفاه اجتماعی و انسجام ملی مورد اهتمام قرار گرفت. در سطح منطقه‌ای پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی فروپاشی شوروی موجب شد ایران درصدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید... و سیاست صدور انقلاب تا حدودی کمرنگ شد. در عرصه بین‌المللی شاهد ادغام مجدد ایران در نظام اقتصاد جهانی از رهگذر پذیرش رهنمون‌های صندوق بین‌المللی پول هستیم» (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳).

نکته شایان اهمیت آن است که تاکید صرف هاشمی رفسنجانی بر توسعه‌گرایی مبتنی بر محوریت اقتصاد، دارای مخالفانی در بین دولتمردان بود. همان افرادی که با نظام مندر کردن این مخالفت‌ها توانستند گفتمان توسعه‌گرایی با محوریت سیاست را به عنوان گفتمان مسلط در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح سازند.

در یک جمع‌بندی می‌توان اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه‌گرایی اقتصادمحور را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. در دستور کار قرار گرفتن عادی‌سازی روابط با سایر کشورهای جهان؛
۲. برقراری ارتباط با سایر کشورها به خاطر ملزومات اقتصاد داخلی و سازندگی؛
۳. جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست جهانی با درک ژئوپولیتیک از آن؛

۴. تلاش در جهت عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛
۵. انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه جهت خروج ایران از انزوای سیاسی تحمیل شده، ناشی از جنگ عراق علیه ایران؛
۶. تأکید بر صدور انقلاب از طریق پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور، تا بدین ترتیب انقلاب با الگو شدن برای سایر محرومان صادر شود.

هر چند در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد نوعی واقع‌بینی در درک مسائل مختلف بین‌المللی هستیم، لکن هنوز هم در پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تاثیر این هنجارها در شکل‌گیری هویت و بالتبع منافع و اهداف ما به عنوان بنیان رفتار سیاست خارجی باید با دیده تردید نگریست، چرا که ملزومات داخلی ناشی از نابسامانی اقتصادی و ویرانی‌های باقیمانده از جنگ نقش اساسی تری در این مهم دارند. برتری داشتن هنجارهای داخلی در تعیین رفتار سیاست خارجی سبب می‌گردد که دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه ارجحیت خود را در این مهم حفظ نمایند. منافع هنجارساز بین‌المللی را می‌توان حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و در راس آن‌ها سازمان ملل و نیز رویه‌های موجود برآمده از مباحثات عمومی یا کنفرانس‌ها دانست (رضایی، ۱۳۸۷).

این مقاله و با توجه به مباحث مطرح شده به دنبال پاسخگویی به این سوال است که: سیاست تنش‌زدایی دولت‌های هاشمی رفسنجانی در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۷۶ چه تاثیری بر توسعه روابط با اتحادیه اروپا داشته است؟ در پاسخ به سوال مذکور این فرضیه را می‌توان در نظر داشت که دولت‌های هاشمی رفسنجانی با فاصله گرفتن از شعارهای انقلابی و رویکرد عملگرایی و اعمال سیاست تنش‌زدایی با کشورهای عضو اتحادیه اروپا به دستاوردهایی نظیر گسترش مراودات تجاری و بازگشایی سفارتخانه‌ها دست یابد. همچنین در این دوره از سیاست خارجی ایران دولت با در نظر گرفتن واقعیات بین‌المللی بسیاری از آرمان‌های خود را تعدیل نمود. با این اوصاف به نظر می‌رسد که نظریات رئالیستی بهتر بتوانند این دوره از سیاست خارجی کشور را تحلیل نمایند.

۲. مفهوم تنش‌زدایی در سیاست خارجی

تنش‌زدایی برگردان واژه فرانسوی دتانت، اصطلاحی از علم روابط بین‌الملل و فن دیپلماسی است که متضمن تخفیف تنش بین دولت‌ها با پایان یافتن تیرگی روابط و

برطرف کردن اختلاف‌ها نه از طریق زور، تهدید و یا جنگ، بلکه از طریق کاهش خصومت و استفاده از فرآیند مسالمت آمیز و گفت و گو است. بدین معنا، تنش زدایی در روابط خارجی به معنی حذف موانعی است که بر سر راه ائتلاف و همکاری و مراودات دیپلماتیک، بین دو یا چند کشور و یا در حالت کلی در سطح منطقه و جهان به وجود می‌آید (سردارآبادی، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

به‌طور کلی، راهبرد تنش زدایی دارای دو بخش گفتاری - اعلامی و رفتاری - اعمالی است. بخش گفتاری - اعلامی، اشاره به همه گفتارهایی دارد که توسط مقامات ارشد یک کشور با هدف بهبود مناسبات و رفع اختلافات با سایر کشورها بیان می‌شود. کنش گفتاری، فضای ذهنی لازم برای بخش دوم از راهبرد تنش زدایی را فراهم می‌کند. بخش رفتاری - اعمالی، اشاره به همه کردارهای تنش زدایی دارد که در مناسبات بین‌المللی میان کشورها در جریان است. کنش کرداری، در قالب مذاکرات، قراردادهای و موافقت‌نامه‌ها، تکمیل‌کننده گفتار تنش زدایی است که از قبل از تحقق عینی و عملی، بیان شده‌اند. به جهت اهمیت کردار در مقابل گفتار در مناسبات بین‌المللی، این نوشتار بخش رفتاری - اعمالی راهبرد تنش زدایی در دو دوره هاشمی و خاتمی را مورد بررسی قرار می‌دهد. راهبرد تنش زدایی در هر دو بخش گفتاری - اعلامی و رفتاری - اعمالی، دارای چهار مؤلفه محوری است.

۲-۱. اولویت دادن به سیاست همزیستی مسالمت آمیز

همزیستی مسالمت آمیز یک سیاست واقع‌گرایانه بر اساس منطق مفاهمه و احترام دوسویه است. بر اساس این منطق، کشور در عین حفظ هویت، اصول و پیگیری منافع ملی خود، حقوق و منافع کشورهای دیگر را به رسمیت شناخته و با پرهیز از مطلق‌انگاری سیاسی تلاش می‌کند هویت خود را نه بر پایه کشمکش با دیگران، بلکه بر مبنای منافع مشترک و همسانی‌ها با آنان تعریف کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۷).

۲-۲. اولویت دادن به سیاست اعتمادسازی

اعتمادسازی که در مفاد قانون نهایی «کنفرانس همکاری و امنیت اروپا» مطرح شده بود به معنای حذف علل تنش‌های موجود بین کشورهای شرکت‌کننده در این کنفرانس بود. به باور آنها، نتیجه اعتمادسازی میان کشورهای اروپا، تقویت صلح و امنیت جهان و همچنین افزایش ثبات و امنیت در اروپا خواهد بود. با این حال، اعتمادسازی در مفهوم وسیع‌تر اغلب از

نظر نظامی با اهمیت توصیف شده است و به تشکیل کنفرانسی در مورد خلع سلاح در اروپا مربوط می شود. اقدام‌های اعتمادسازی به معنای امروزی به مجموعه اقدام‌های عملی اطلاق می شود که به جهت ایجاد فضای همکاری کاربرد پیدا می کند و منظور از آن ایجاد یک نوع همکاری بین طرفین متخاصم و یا بین کشورهای رقیب با درک این نکته که همکاری، امکان پذیر و کم هزینه و رویارویی، امکان پذیر اما پرهزینه است. این تدابیر همچنین موجب این درک متقابل می شود که منافع ملی را می توان از طریق همکاری و نه از طریق رویارویی محقق کرد (ابراهیمی فر، ۱۳۷۹: ۷۰۱).

۳-۲. اولویت دادن به رفع سوء تفاهمات و اختلافات از طریق مفاهمه و دیپلماسی

دیپلماسی به عنوان ابزار سیاست خارجی، فن مدیریتی تعامل با جهان خارج از سوی دولت‌هاست (ایران‌شاهی، ۱۳۹۱: ۱). دولت‌ها از طریق دیپلماسی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده، وارد فرایند چانه زنی می شوند، یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده و سرانجام نیز اختلافات خود را حل و فصل می کنند. بر این اساس، دیپلماسی وسیله‌ای است که از طریق آن یک دولت خواست‌ها و نگرانی‌های خود را نسبت به جهان بیان می کند. همچنین، دیپلماسی ابزاری برای مصالحه میان منافع ملی رقیب است. دیپلماسی با تصویر مناسبی که از دولت در سیاست بین الملل ارائه می دهد می تواند زمینه‌های مساعدی را برای اجرای سیاست خارجی از لحاظ فراهم آوردن متحدین، تبدیل دشمنان به بیطرف‌ها و نیز تبدیل بیطرف‌ها به دوستان، جلب سرمایه گذاری‌های خارجی و جذب کمک‌های فنی، مالی و اقتصادی ایجاد کند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۰-۹).

۴-۲. اولویت دادن به سیاست حفظ بازدارندگی هسته‌ای

بازدارندگی، به معنای بازداشتن، منع کردن، جلوگیری کردن و حبس کردن است و حاصل پیدایش سلاح‌های هسته‌ای و موازنه وحشت میان دو ابرقدرت در زمان جنگ سرد است؛ موازنه‌ای که به رغم تضاد منافع میان دو قطب، هرگونه تهاجمی علیه رقیب را غیرعقلانی کرده بود. هرچند دکترین بازدارندگی هسته‌ای طی دوران جنگ سرد مطرح شد، ولی در هر موقعیت دیگری که سلاح‌های هسته‌ای وجود داشته باشند قابل کاربرد و استفاده است (معین الدینی، ۱۳۸۸: ۵۱).

با وجود آنکه در دوران جنگ سرد، بازدارندگی هسته‌ای یکی از شاخص‌های تنش زدایی میان آمریکا و شوروی و از این رو، یکی از شاخص‌های مهم راهبرد تنش زدایی در

نظر گرفته شده است اما با توجه به پایان جنگ سرد و اینکه ایران در زمان هاشمی یک کشور دارنده تکنولوژی هسته ای نیست این شاخص نمی تواند یکی از شاخص های تحقیق حاضر باشد.

۳. نقش تنش زدایی در سیاست خارجی

نظریه لیبرالیسم اقتصادی نوعی رویکرد اقتصاد سیاسی مبتنی بر تعامل اقتصاد و سیاست و تأثیر آنها بر یکدیگر است. طرفداران این مکتب از تجزیه و تحلیل پدیده ها و مکانیسم های اقتصادی به این نتیجه رسیدند که دولت باید مطلقاً از مداخله در امور اقتصادی اجتناب ورزد و تمام فعالیت ها را به بخش خصوصی واگذار کند و خود از این لحاظ ناظری بیش نباشد و بالاخره بر مکانیسم های آزاد و خودکار بازار، کاملاً اعتماد کند. این مکتب که درست هم زمان با پیدایش سرمایه داری صنعتی تکوین یافت، به وسیله «آدام اسمیت» بنیانگذاری شد (تفضلی، ۱۳۸۵: ۸۳-۸۲).

به طور کلی، جهان بینی لیبرالیست ها بر اعتقادات و مفروضه های زیر استوار است:

۱. سرشت و ذات بشر اساساً خوب یا نوع دوستانه است و بنابراین انسان ها قادر به کمک متقابل و همکاری هستند.
۲. نگرانی اساسی بشر برای رفاه، ترقی و پیشرفت را امکان پذیر می سازد؛ یعنی این اصل روشننگری در مورد امکان رشد و توسعه تمدن مجدداً مورد تأیید و تصدیق قرار میگیرد.
۳. رفتار بد انسان، محصول و معلول انسان شرور نیست، بلکه معلول نهادها و ترتیبات ساختاری بشر است که انسان ها را تحریک می کند تا خودپرستانه عمل کرده و به دیگران آسیب برسانند و بجنگند.
۴. انسان اگر بر مبنای فطرت خوب و نوع دوست خود عمل کند رفتاری همکاری جویانه و صلح آمیز خواهد داشت. به تبع آن، اگر انسان ها و سیاست مداران خودساخته و آموزش دیده در کشورها قدرت را به دست گیرند صلح و همکاری بین المللی تحقق خواهد یافت.
۵. برای استقرار صلح و همکاری بین المللی باید نهادها و ساختارهایی که انسان در آن از فطرت خود دور افتاده است و بر اساس آن رفتار و عمل دولت نمی کند را اصلاح کرد. هم چنین برای این که بشر و فرد بتواند بر مبنای فطرت خود عمل کند، فرآیندها و نظام های تربیتی و اجتماعی باید اصلاح شود.

۶. کشورها نیز ذاتا خودپرست و جنگ طلب نیستند؛ بلکه برعکس، همکاری جو و نوع دوست هستند و لذا قابلیت اصلاح رفتارهای ناپه‌نجان خود را دارند (باقری دولت آبادی؛ شفیع، ۱۳۹۳: ۳۴).

بر پایه گزاره‌های فوق، نظریه لیبرالیسم اقتصادی توان تبیین لازم برای تحلیل کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی را دارد. در این دوره بسیاری از شاخص‌های اقتصادی دهه ی اول انقلاب که تحت الشعاع عوامل سیاسی - اقتصادی، ایدئولوژیک، فرهنگی و هم چنین عملکرد نهادهای انقلابی ایران قرار داشت، نسبتاً به حالت تعادل رسید. به عنوان نمونه آرمان خواهی انقلابی که در دهه اول انقلاب منجر به دولت گرایی اقتصادی و اجتماعی و ملی شدن بانک‌ها و... شده بود در این دوره نسبتاً جنبه واقع‌گرایانه‌ای به خود گرفت و خصوصی سازی به مثابه مهم‌ترین هدف برنامه توسعه پیگیری شد (رایسنر، ۱۳۷۳: ۷۶).

بنابراین در برنامه ریزی و ساماندهی اقتصادی کشور سیاست درهای باز اقتصادی با تکیه بر استراتژی‌هایی چون: ۱. خصوصی سازی؛ ۲. ضابطه زدایی فعالیت‌های اقتصادی در حوزه خدمات مالی و بانکی؛ ۳. تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی در حوزه اقتصاد داخلی؛ ۴. دریافت قرضه خارجی؛ ۵. ایجاد مناطق آزاد در سراسر کشور؛ ۶. آزادسازی قیمت‌ها؛ ۷. برگرداندن متخصصین و سرمایه‌های ایرانی و خارج از کشور، محورهای اصلی فرآیند بازسازی اصلاح اقتصادی قرار گرفت (احتشامی، ۱۳۸۷: ۲۴).

همچنین دولت سازندگی طبق منطق لیبرالیسم اقتصادی صلح و همکاری را در دسترس دید و برای دستیابی به آن سیاست تنش زدایی با کشورهای منطقه و اروپایی را در دستور کار خود قرار داد. حتی سیاست صدور انقلاب، مبتنی بر الگوسازی اقتصادی قرار گرفت و مسؤولین جمهوری اسلامی اعتقاد داشتند که اگر جمهوری اسلامی موفق شود به نوسازی اقتصادی و رشد و توسعه دست یابد، مسلمانان به الگوبرداری از آن تشویق خواهند شد (امیری، ۱۳۸۵: ۱۵۵). در ادامه مهم‌ترین اقدامات دولت در حوزه اقتصاد لیبرال و تاثیر آن بر سیاست خارجی ایران بررسی می‌گردد.

۴. توسعه گرایی اقتصادی در دوران هاشمی رفسنجانی

مدل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۸، اقتصاد برنامه ریزی شده دولتی بود. این نظام اقتصادی بر پایه خودکفایی و خوداتکایی داخلی بود که دولت بیشترین نقش و سهم را در آن داشت. الگوی توسعه ای که برای تأمین استقلال اقتصادی اتخاذ شد، راهبرد جایگزینی واردات بود. براساس این راهبرد درون گرا، تلاش گردید با اتکای بر منابع و امکانات داخلی با کمترین تعامل و ارتباط با اقتصاد بین المللی و بازار جهانی، تولیدات داخلی به میزانی افزایش یابد که کشور از واردات خارجی بی نیاز گردد. در اثر منطق خوداتکایی این الگو، بدبینی و بی اعتمادی نسبت به نظم اقتصادی بین المللی و ماهیت سلطه طلب و ناعادلانه این نظام اقتصادی افزایش یافت. علت این امر در ماهیت ایدئولوژیک نظام، آرمان گرایی و ارزش هایی بود که از اوایل انقلاب به صورت مستمر ادامه پیدا می کرد.

تغییر شعارها که حاکی از انتظارات جدید بود؛ باعث شد نخبگان شکست برنامه های بازسازی و اصلاحات اقتصادی را به عنوان یک خطر ارزیابی کنند (حکیمیان؛ مشاور، ۱۳۸۳: ۱۹۴). در نتیجه گروهی از روحانیون به رهبری رئیس جمهور وقت به همراه تکنوکرات های تحصیل کرده غرب درصدد تغییر برآمدند این دوران که از آن به عنوان جمهوری دوم یاد شده است (یزدی، ۱۳۷۹: ۲۴۱). سرآغاز فصل تازه ای در اقتصاد ایران بود. در همین راستا هاشمی رفسنجانی برای دولت خود عنوان سازندگی را برگزید. منظور از سازندگی سیاست های جدید و برنامه های تعدیل اقتصادی بود که دولت آن را در پیش گرفته بود (نیلی، ۱۳۷۶: ۵).

خصوصی سازی و کاهش دخالت دولت در عرصه اقتصاد، حذف بارانه ها، برقراری نظام تک نرخی ارز و جلب سرمایه خارجی (امیراحمدی، ۱۳۷۷: ۶) تغییر استراتژی توسعه از جانشینی واردات به توسعه صادرات از مهم ترین اجزای این سیاست بود (سمیعی، ۱۳۸۶: ۴۸۶). در این راستا هم پیوندی و ارتباط با اقتصاد بین الملل و بازار جهانی اجتناب ناپذیر شد. از این رو، یکی از سیاست های این دو برنامه، تعامل فعال با کشورها و نهادهای موثر در اقتصاد جهانی در جهت نهادینه کردن روابط اقتصادی، افزایش جذب منابع و سرمایه گذاری خارجی و فناوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران به منظور افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد اقتصادی بود (دهقانی، ۱۳۹۰: ۴۰۳). اعتقاد بر این بود که بخش خصوصی دارای میلیاردها دلار سرمایه سرگردان است که دولت باید به جذب شان در روند

فعالیت‌های آزاد اقتصادی مبادرت نماید. در نتیجه دولت به بخش خصوصی اجازه داد تا فعالیت‌هایی را به انجام برسانند که پیش از این، از انجام آن‌ها منع می‌شدند.

۴-۱. رشد تولید ناخالص داخلی

یکی از شاخص‌های لیبرالیسم اقتصادی که دولت‌ها پیوسته با آن سنجیده می‌شوند رشد تولید ناخالص داخلی است. در حالی که براساس برنامه‌ی اول توسعه، رشد متوسط تولید ناخالص داخلی معادل ۱/۸ و در برنامه دوم ۱/۵ و در برنامه سوم ۵/۵ درصد پیش‌بینی شده بود، اما در دوران هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی این رقم به ۹/۳ درصد رسید. این در حالی بود که برای اولین بار بعد از انقلاب، ایران بالاترین نرخ رشد اقتصادی خود را تجربه نمود و به جز سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۲ نرخ رشد اقتصادی مثبت بود.

نوسانات رشد تولید ناخالص داخلی به خوبی عدم ثبات اقتصادی در کشور در سال‌های فوق را نشان می‌دهد. این عدم ثبات تا حد بسیاری تحت تاثیر استمرار بحران اقتصادی در جهان بود و کشورهای در حال توسعه هم چون ایران و مکزیک که سیاست‌های توسعه صادرات را در پیش گرفته بودند ناخواسته تحت تاثیر این بحران قرار گرفتند. این تاثیر برای ایران که بخش عمده‌ای از درآمد آن حاصل فروش نفت است بیش از سایر کشورهای در حال توسعه احساس می‌شد. به عبارت دیگر تداوم بحران در اقتصاد جهان تقاضا برای نفت و گاز و کاهش قیمت آن را به همراه دارد. با کاهش قیمت فرآورده‌های نفتی و میعانات گازی به طور قطع درآمد ارزی حاصل از صادرات این محصولات که بخش عمده‌ای از صادرات غیرنفتی کشور را تشکیل می‌دهند، کاهش خواهد یافت. علاوه بر کاهش قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی، رکود جهانی با تاثیرگذاری بر قیمت کالاها و خدمات سبب کاهش قیمت کالاها و خدمات صادراتی ایرانی نظیر محصولات فلزی، معدنی و غیره گردید (شفیعی؛ صبوری، ۱۳۸۸: ۱۳).

۴-۲. میزان صادرات-واردات

صادرات نفتی و واردات در طی سال‌های پس از جنگ پیوسته در حال افزایش بوده است؛ به طوری که متوسط صادرات نفتی و واردات به ترتیب در دوره سازندگی ۸/۱۵ و ۵/۱۷ بود و صادرات غیر نفتی همواره از میزان بسیار کمتری برخوردار بوده است؛ به طوری که متوسط آن در دوره سازندگی به ۹/۲ میلیارد دلار رسید؛ عمده این میزان را نیز محصولات پتروشیمی

تشکیل می داد. در دوره اول ریاست جمهوری رفسنجانی و هم زمان با افزایش درآمدهای نفتی و دریافت وام‌های خارجی، دولت سیاست درهای باز اقتصادی را به اجرا درآورد. با اجرای این برنامه، حجم واردات به سرعت افزایش یافت و از ۵/۱۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. دولت هاشمی بر اساس اندیشه لیبرالیسم اقتصادی معتقد بود اجازه دادن به اقتصاد آزاد برای فعالیت خودبه خود موجب تعادل در بازار خواهد شد و صادرات و واردات بستری برای همکاری و تعامل بیشتر ایران با جامعه بین المللی را فراهم می سازد. لذا طی این سال ها ایران از فضای مطلق تاکید بر خوداتکایی و خودکفایی خارج شد و درهای اقتصاد خود را به روی جهان گشود. اگرچه این مسأله در داخل کشور انتقادات بسیاری را به همراه آورد؛ اما با استقبال بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مواجه شد (ر. ک کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰؛ زمانی، ۱۳۹۶؛ صحرایی و محمودی نیا، ۱۳۹۷).

۴-۳. تورم

در انتهای برنامه اول توسعه، یعنی سال ۷۲، نرخ تورم به ۲۲/۶ درصد رسید؛ در حالی که طبق پیش بینی برنامه اول، این رقم باید از حدود ۲۸/۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۹/۸ درصد در سال ۱۳۷۲ کاهش می یافت و هم چنین در سال ۱۳۷۴، کشور نرخ تورم نزدیک به ۵۰ درصد را تجربه کرد. به طور متوسط، نرخ تورم در دوره سازندگی ۲۲/۸ درصد بود؛ در حالی که در برنامه دوم توسعه، ۱۲/۴ درصد پیش بینی شده بود. به عقیده ی کارشناسان، علت این پدیده در دوره ی دوم دولت سازندگی، مسأله تعهدات خارجی دولت بود که به دلیل کاهش قیمت نفت در سال های ابتدایی دولت دوم سازندگی، رقم پیش بینی شده برای درآمدهای ارزی محقق نشد؛ این اتفاق نیز به افزایش نرخ ارز و تورم داخلی منجر شد. همچنین در دوران سازندگی ایران بیشترین میزان رشد حجم نقدینگی و پایه پولی را تجربه کرد (ر. ک کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰؛ زمانی، ۱۳۹۶؛ صحرایی و محمودی نیا، ۱۳۹۷).

۴-۴. نرخ ارز (دلار)

متوسط نرخ ارز در دوره ی سازندگی ۲۳۱۶ ریال و در دوره ی اصلاحات ۷۶۴۶ ریال بود. شدیدترین افزایش ها در نرخ ارز در سال ۱۳۷۴ از ۲۶۶۷ به ۴۰۷۸ ریال اتفاق افتاد. این امر کاهش ارزش پول داخلی به حدود یک سوم را در پی داشت. در حقیقت دولت سازندگی در دور دوم خود به دنبال آن بود که با کاهش ارزش پول داخلی به توسعه صادرات کمک نماید. سیاست کاهش ارزش پول ملی در خدمت به توسعه صادرات و افزایش قدرت رقابت تولیدات

داخلی در برابر کالاهای خارجی، اتخاذ می‌گردد. امروزه کاهش و یا افزایش ارزش پول ملی به تنهایی معیاری برای ارزیابی عملکرد اقتصادی کشورها به حساب نمی‌آید. کاهش ارزش پولی در برابر سایر ارزها، در صورتیکه در خدمت توسعه تجارت خارجی باشد، سیاست قابل قبولی است. برای مثال اقتصاد غول آسیایی مانند اقتصاد چین با اهرم کاهش ارزش پولی بازارهای جهانی را به تسخیر خود درآورده است، حتی آمریکا برای توسعه تجارت خارجی خود سیاست کاهش ارزش دلار در برابر یورو را اتخاذ کرد.

۴-۵. توزیع درآمد

برای تحلیل توزیع درآمد از دو متغیر ضریب جینی و نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین خانوارها استفاده می‌شود. با استفاده از این دو شاخص عمده، می‌توان تا حدودی وضعیت توزیع درآمد در کشور را تحلیل کرد. ضریب جینی در دولت‌های هاشمی رفسنجانی سیر صعودی داشته است؛ به گونه‌ای که از ۰/۴۰۹۲ در سال ۱۳۶۸، ابتدا به ۰/۳۹۶۹ در سال ۱۳۶۹ کاهش یافت. سپس در سال ۱۳۷۰ به ۰/۳۹۹۶ افزایش یافت. هرچند در سال ۷۱ به عدد ۰/۳۸۷۰ کاهش پیدا کرد، ولی از سال ۷۲ مجدداً روند صعودی یافت تا این که در سال ۷۴ به ۰/۴۰۷۴ افزایش یافت. این موضوع نشان می‌دهد که این ضریب در دولت‌های هاشمی وضعیت مناسبی نداشته است و بی‌عدالتی و نابرابری توزیع درآمد در این دولت تشدید شده است (نیک نیوز، ۱۳۹۲).

۴-۶. نرخ بیکاری

در دوره سازندگی بیکاری با نرخ متوسط ۱۰/۵ در سال ۱۳۶۹ در سال ۱۳۷۵ به نرخ ۹/۲ رسید، که در این زمینه به نظر می‌رسد تلاش‌های دولت با موفقیت‌هایی روبرو بوده است. تفاوت در عملکرد اقتصادی همواره موجب تغییر جایگاه کشورها در اقتصاد جهانی و ظهور و افول قدرت‌های اقتصادی در عرصه رقابت‌های بین‌المللی شده است. چنانچه در ابتدای قرن بیستم اقتصاد نوظهور آمریکا، ژاپن و آلمان گوی سبقت را از بریتانیا و فرانسه ربودند، بیست و یکم شاهد رویارویی اقتصادهای نوظهور برابر قدرت‌های بزرگ اقتصادی است (آذرمنند، ۱۳۸۹: ۴۳).

از جمله این اقتصادهای نوظهور چین، هند، برزیل و برخی کشورهای جنوب شرق آسیا هستند که برنامه توسعه اقتصادی خود را هم‌زمان با ایران و از دهه ۷۰ به بعد شروع کردند. نکته مهم در موفقیت این کشورها هماهنگ شدن سیاست خارجی با برنامه‌های اقتصادی

دولت بود. به گونه ای که می توان ادعا نمود امروزه سطح توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی کشورها رابطه به هم پیوسته ای با جهت گیری کلان سیاست خارجی آن ها پیدا کرده است. در چنین فضایی شرط توفیق برنامه های توسعه ملی منوط به ایجاد تعامل پویا و هم افزایی میان ضرورت ها و نیاز داخلی برای توسعه از یک سو و الزامات ناشی از روندهای پر قدرت اقتصاد جهانی از دیگر سو است و از همین باب سیاست خارجی به محل و ابزار ایجاد تعامل مزبور مبدل شده است (موسوی شفایی، ۱۳۸۹: ۳۳۸-۳۱۹).

رویکرد اقتصاد سیاسی نئولیبرال که فضای اقتصاد بین الملل در دوران سازندگی را شکل می داد در برگرفته دو بعد بازارگرایی و اقتصادگرایی و دارای سه اصل است که عبارتند از: آزادسازی و تجارت آزاد، خصوصی سازی و حذف نظارت دولت. اصل تجارت آزاد، سبب بالا رفتن کارآمدی بازار، گسترش رقابت و به حداکثر رسیدن منافع می شود و در پرتو آن عرضه و تقاضا در یک وضع تعادل طبیعی قرار می گیرند. نتیجه منطقی آزادسازی و خصوصی سازی نیز حذف نظارت دولت بر شرکت های خصوصی است که این امر باعث افزایش ابتکار، انعطاف پذیری و روح خطرپذیری و خلاقیت در آنها می شود. انباشت مداوم سرمایه و حاکمیت روح سرمایه داری بر رفتار دولت ها نیز از جمله نتایج جهانی این تفکر است (صالحی، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

۵. اصول سیاست خارجی دولت سازندگی: الزامات توسعه اقتصادی برای سیاست خارجی

به نظر می رسد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تمامی مقاطع پس از انقلاب بر سه استوانه کلیدی بنا شده است: تجربیات تلخ ایرانیان در تاریخ روابط خارجی قاجار و پهلوی، جهان بینی و تفکر اسلامی و تأمین امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۵). در تفکر هاشمی رفسنجانی آنچه که امنیت جمهوری اسلامی را پس از جنگ هشت ساله تهدید می نمود رکود اقتصادی و شرایط سیاسی، اجتماعی ناشی از آن بود. لذا برای پایان دادن به این وضع همان گونه که اشاره گردید توسعه اقتصادی در دستور کار قرار گرفت. اما برای این که توسعه اقتصادی محقق شود؛ نیاز به اصلاح و بازنگری در سیاست خارجی ایران بود. بر این اساس موارد ذیل به اولویت اول سیاست خارجی ایران تبدیل گردید:

۵-۱. تنش زدایی و عادی سازی روابط با سایر کشورها

هاشمی رفسنجانی نمی توانست از بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و موسسات بین المللی انتظار دریافت وام داشته باشد؛ اما روابط خارجی کشورش با همسایگان و سایر دولت ها دستخوش تنش باشد. لذا برای آن که مسیر دریافت وام و کمک های خارجی هموار گردد، دولت تمام تلاش خود را معطوف به امر تنش زدایی ساخت. اولویت های سیاست خارجی تنش زدایی در دوران هاشمی، گسترش روابط با کلیه کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری و تأکید بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در سطح منطقه ای و بین المللی و تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد بود.

در مجموع می توان گفت سیاست تنش زدایی در این مقطع بر اصول زیر استوار بود:

۱. پرهیز از درگیری ایدئولوژیک و اشتراک منافع نظامی، سیاسی و اقتصادی با سایر کشورها؛
۲. پذیرش کثرت گرایی سیاسی و اقتصادی؛ ۳. اعلان آمادگی طرفین به اجرای اصول جدید در روابط بین الملل و همکاری متقابل جهت تحکیم روابط درازمدت؛ ۴. مشارکت فعال در سازمان های منطقه ای و بین المللی؛ ۵. نهادینه کردن مجاری گفت و گو میان ایران و کشورهای منطقه و کمک به مدیریت؛ ۶. به رسمیت شناخته شدن منافع و نقش ملی جمهوری اسلامی ایران در مسایل و امور جهانی و منطقه ای در کنار سایر بازیگران منطقه ای و بین المللی؛ ۷. ارتقا جایگاه ایران در منطقه و نظام بین الملل در راستای تأمین نیازهای اقتصادی و هم چنین تأمین امنیت اقتصادی (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

۵-۲. فعال سازی دیپلماسی اقتصادی هم راستا با جهانی شدن

دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را می توان مقارن با شدت گرفتن فرآیند جهانی شدن در غرب و سرآغاز ورود آن به کشورهای در حال توسعه دانست. در این دوران پرتلاطم که برخی جناح های سیاسی به جهانی شدن نگاه منفی داشتند؛ دولت هاشمی بیش از هر چیز به وجه مثبت جهانی شدن یعنی دستاوردهای اقتصادی آن می اندیشید. هاشمی با پذیرش تغییرات به وجود آمده در جهان، در توضیح نگاه خود اظهار داشت: «موردی هست که باید مواظب باشیم. بالاخره وضع دنیا را هم باید در نظر بگیریم. آرمان های اسلامی برای ما اصالت دارند؛ ولی در شیوه های برخورد همیشه می توان تغییراتی در تبلیغ افکار خودمان داشته باشیم» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳/۱۰/۵).

با تغییر رویکرد جمهوری اسلامی نسبت به سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان‌های منطقه‌ای، سازمان اکو حیطة ی فعالیت خود را گسترش داد و در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیوستن جمهوری‌های تازه استقلال یافته به این سازمان، اعضای آن به ۱۰ کشور افزایش یافت. در طول دهه ۷۰ جمهوری اسلامی به عنوان یک کشور فعال و نقش آفرین در سازمان اکو ظاهر شد. به طوری که نه تنها کارکردهای اقتصادی-البته در سطح محدود- بلکه کارکردهای سیاسی و امنیتی قابل توجهی برای جمهوری اسلامی داشت و ایران توانست بر انزوای تحمیلی آمریکا بر خود فائق آید (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). همچنین برای نخستین بار پس از انقلاب هیأتی از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ژوئن ۱۹۹۰ وارد ایران شدند و با این اقدام زمینه‌های اعطای وام به ایران هموار شد.

۵-۳. تقدم منافع و اهداف ملی بر اهداف فراملی

همان طور که پیشتر ذکر آن رفت، در دوره هاشمی اولویت نوسازی و توسعه اقتصادی، موضوعی بود که بیش از همه ذهن کارگزاران ارشد نظام جمهوری اسلامی را به خود مشغول داشته بود؛ از این رو طبیعی بود که در این راستا، سیاست‌هایی در راستای واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران ایجاد شود، چرا که نوسازی و توسعه اقتصادی در وسعتی که مدنظر سیاست‌گذاران کلان جمهوری اسلامی بود، باید با اعتمادسازی صورت می‌گرفت؛ اعتمادی که بیش از هر چیز در اثر شعارهای انقلابی و تند (و البته طبیعی) ابتدای انقلاب از بین رفته بود، اما ایران با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود در دنیا و بهره‌گیری از آن به جایگاه خود در منطقه خاورمیانه پی برده بود. از این رو، بیش از هر چیز ایران در این دوران ژئوپلیتیک به قضا با نگاه می‌کرد تا ایدئولوژیک. از این رو در کنار الگوی ایدئولوژیکی که برای خود متصور بود، ضمن توجه به ابعاد ملی توسعه، الگویی از یک کشور دارای جایگاه ممتاز منطقه‌ای و ژئوپلیتیک نیز از خود ارائه داد و بر این موضوع تأکید نمود که معادلات کشورهای منطقه خاورمیانه جز با وجود ایران صورتی درستی نخواهد یافت؛ از این رو نگاه ایران در سیاست خارجی اش در این دوران بیش از هر چیز اصالت دادن به جایگاه منطقه‌ای ایران در کشورهای خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس بود. علاوه بر این، به تدریج با رو به پایان رفتن دوران جنگ و با توجه به نظریه «ام القری» و تأکید بر نقش مرکزی و کانونی ایران در جهان اسلام، اهداف فراملی سیاست خارجی ایران به سوی اهداف ملی متمایل شد و این روند از پایان جنگ شدت یافت. البته اهداف فراملی در بطن اصول سیاسی ایران و قانون

اساسی ایران نهفته است و دارای اهمیت است. اما توجه بیشتر به امور داخلی و الزامات پیش روی ایران بعد از جنگ، ملاحظات و بعد ملی را بر بعد فراملی مرجح می ساخت (آقایی، ۱۳۸۵: ۳). از این رو همان گونه که رئیس جمهور وقت سال ها بعد نیز تاکید کرد، حفظ نظام جمهوری اسلامی، یکپارچگی و وحدت ملی، تمامیت ارضی، استقلال، اعتبار و حیثیت ملی، تامین نیازهای فنی و توسعه اقتصادی در سیاست خارجی اولویت یافتند (ازغندی، ۱۳۸۰: ۱۴۲). اگرچه برخی از تحلیلگران سیاست خارجی ایران بر این اعتقادند که برنامه های توسعه اقتصادی عامل افول الگوهای مقاومت گرا در سیاست خارجی و امنیتی ایران بود، اما واقعیت های رفتاری در سال های بعد از جنگ نشان می دهد که ایران در دوران بازسازی اقتصادی و اجرای پروژه سازندگی نیز از گفتمان مقاومت گرا استفاده کرده است. براساس آمار منتشر شده توسط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، درآمدهای ایران در دهه ی ۱۹۸۰ به گونه قابل توجهی کاهش یافته بود. بنابراین طبیعی بود که گفتمان های سیاست خارجی ایران تحت تأثیر جهت گیری جدید در سیاست اقتصادی تنظیم گردد.

۴-۵. پیگیری الگوی وابستگی متقابل اقتصادی

در این دوران ملاحظات اقتصادی، اولویت های سیاسی را تحت الشعاع قرار داد و رفع محدودیت ها و موانع توسعه اقتصادی و برخورداری از رفاه مادی در اولویت قرار گرفت سیاست های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش های توده گرایی دهه ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم تری را در سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاست، بازسازی اقتصاد درهم ریخته، گسترش حوزه های مشارکت خارجی و خصوصی سازی اقتصاد داخلی کشور بود. این هدف تنها در گرو پیوند زدن اقتصاد ایران به منطقه و جهان و دور شدن از تفکر خودکفایی محض دانسته شد. در چارچوب اصلاحات اقتصادی از بالا، ایران تمایل خود را برای پیروی از سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در راستای خصوصی سازی و گذار از اقتصاد مبتنی بر جایگزینی واردات به اقتصاد صادرات محور اعلام کرد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۲).

۵-۵. چند جانبه گرایی سیاسی

از آنجا که اقتصاد تولید محور به شدت تابع ارتباطات وسیع جهانی است؛ جمهوری اسلامی در دوران هاشمی رفسنجانی با توجه به ویژگیهای نظام بین الملل در حال گذار که همانا یارگیری و منطقه گرایی است، از استراتژی چند جانبه گرایی بهره گرفت. استراتژی چند جانبه

گرایی که برآمده از عمل گرایی دولت سازندگی بود، به گسترش روابط و تعاملات در سطوح کشورهای همسایه، منطقه ای و بین المللی، نهادها و سازمان های بین المللی و منطقه ای انجامید (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۲). در این سال ها سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قطب های جدید سیاسی و اقتصادی چون اتحادیه اروپا، چین و روسیه تلاش نمود تا با دیپلماسی چند جانبه گرایی نیازهای داخلی را تأمین کند. هم چنین ایران به دنبال سیاست زدایی از اوپک و فعال کردن اکو، استفاده از ظرفیت عدم تعهد و کنفرانس اسلامی در چارچوب چند جانبه گرایی در راستای منافع ملی برآمد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نه تنها در سازمان های اوپک، اکو، کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ نقش فعالانه ای برعهده گرفت بلکه در همگرایی آن ها با دیگر سازمان های منطقه ای و بین المللی از جمله آ.سه. آن نیز نقش عمده ای ایفا کرد (باقری دولت آبادی، شفیع، ۱۳۸۳: ۱۵۲-۱۴۲).

۵-۶. اصلاح ساختار وزارت امور خارجه

پیگیری توسعه محوری در بعد خارجی بدون اصلاح ساختار وزارت امور خارجه ممکن نبود. این تغییر بیش از هر چیز از این امر ناشی می شد که در ایران دیپلمات اقتصادی وجود نداشت و جایگاه مشخصی برای تنظیم روابط اقتصادی در ساختار دیپلماسی کشور در نظر گرفته نشده بود. در نتیجه متاثر از شرایط سیاست تعدیل اقتصادی، نقش وزارت امور خارجه نیز برای هماهنگی و تسهیل روابط اقتصادی خارجی مورد توجه قرار گرفت. در این رابطه ستاد هماهنگی روابط خارجی به موجب تصویب نامه مورخ ۲۷/۴/۱۳۷۲ هیات دولت فعال شد و نمایندگی های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور برای کمک به دستگاه های اقتصادی فراخوانده شدند. همچنین تصمیم گرفته شد تا مذاکره کنندگان قوی اقتصادی تربیت و نیروهای تکنوکرات و متخصص استخدام گردند. این اصلاحات اگرچه توانست تاحدی هماهنگی بین دستگاه های اجرایی و دیپلماسی کشور را ایجاد نماید اما در برآورده ساختن همه انتظارات اقتصادی از آن ناکام ماند (صالحی، ۱۳۹۳: ۱۹۸-۱۹۷).

۵-۷. فراز و نشیب های تنش زدایی با فرانسه و آلمان در دوران سازندگی

پایان جنگ ایران و عراق و متعاقب آن اتخاذ سیاست های جدید و اعلام محورهای اصلی سیاست خارجی ایران باعث شد که ایران به سوی اتحادیه اروپایی گرایش بیشتری پیدا کند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸: ۲۳۸). بحران کویت در سال ۱۹۹۱ که به «جنگ نفت»

معروف شد، باعث حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در حوزه‌های نفتی خلیج فارس شد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۵۱). از آنجا که ایران و عراق از دایره نفوذ آمریکا بیرون مانده بودند، اتحادیه اروپا درصدد گسترش روابط با این دو کشور و به ویژه ایران برآمد. در این دوران مهم ترین موضوع به ارث مانده از دوره گذشته که به سردی روابط دو طرف می‌انجامید، صدور فتوای مهدورالدم بودن سلمان رشدی بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ صادر شده بود. پیامدهای منفی این مسأله در دوران هاشمی همچنان بر سیاست خارجی اروپا در رابطه با ایران سایه افکنده بود (عباسی اشلقی، ۱۳۸۸: ۲۵۲).

در مجموع، هرچند ایران سیاست اعتمادسازی را در رابطه با کشورهای مهم اتحادیه اروپا در پیش گرفته بود اما تا اواخر دوره اول دولت هاشمی، تغییرات عمیقی در روابط سیاسی دو طرف ایجاد نشد. تا اینکه با بیانیه سران جامعه اروپا در دسامبر ۱۹۹۲ در ادینبورگ و ابراز علاقه مندی به انجام گفت و گوهای انتقادی با جمهوری اسلامی ایران فصل جدیدی در روابط ایران و اروپا آغاز شد که هفت دور گفت و گوی انتقادی در سطح معاونان وزارت امور خارجه ایران و تروئیکای اتحادیه اروپا (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۲۲) را در پی داشت. این سلسله گفت و گوها برای بیان نگرانی دو طرف در بررسی تحولات منطقه ای و بین المللی و همچنین گسترش روابط دوجانبه پی ریزی شده بودند و می توانستند به اعتمادسازی متقابل بینجامند. با این حال، اتفاقات مربوط به رستوران میکونوس آلمان، تلاش های پیشین برای اعتمادسازی را به شکست کشاند و باعث شد تا سفرای پانزده کشور اروپایی برای تصمیم گیری در روابط جمعی با تهران به کشور متبوعشان فراخوانده شوند و روابط ایران با اغلب کشورهای اتحادیه اروپا تیره شد. علاوه بر این، کلینتون در ۱۴ مرداد ۱۳۷۵، قانون داماتو را که به تصویب کنگره آمریکا رسیده بود امضاء کرد. طبق این قانون، شرکت های غیرآمریکایی که در بخش نفت و گاز ایران و لیبی سرمایه گذاری کنند مجازات خواهند شد. بر طبق این قانون، علاوه بر شرکت های آمریکایی کلیه شرکت های خارجی دیگر از سرمایه گذاری بیش از بیست میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران منع شدند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۲۳). از آنجایی که اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی وابسته بود موفقیت قانون داماتو می توانست ضربه اساسی به اقتصاد کشور وارد کند (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۱۸). از این رو، علیرغم برخی تلاش ها برای کاربست سیاست اعتمادسازی در روابط ایران با آمریکا، روابط دو کشور همچنان سرد باقی ماند.

نتیجه‌گیری

ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بی‌تردید آغازگر دوران نوینی در سیاست و اقتصاد ایران محسوب می‌شود. او که بر بستر پایان جنگ تحمیلی، بازنگری در قانون اساسی و تغییر ساختار قدرت بر سرکار آمده بود، به واسطه نقش و جایگاه خود و هم‌چنین تغییر ساختارها توانست ایران جنگ زده را تغییر داده و با اولویت توسعه اقتصادی زمینه‌ساز تغییرات گسترده شود. این تغییرات در ابتدا به شکل تعدیل ساختاری اقتصاد ایران تحقق یافتند. آزادسازی بنگاه‌های اقتصادی، مقررات زدایی و خصوصی سازی مهم‌ترین ابعاد تعدیل به‌شمار می‌رفتند که از سوی نهادهای اقتصادی جهانی همچون صندوق بین‌المللی پول به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌گردید و در واقع نوعی از مدل توسعه سرمایه‌داری به‌شمار می‌رفت. متناسب با این تغییرات در عرصه سیاسی روش‌های تکنوکراتیک برای نیل به اهداف فوق به کار رفت؛ بنابراین ماهیت دولت به سمت تکنوکراسی پیش رفت. این امر زمینه‌ساز بازتر شدن فضای عمومی شد و ماهیت دولت از شکل تماماً ایدئولوژیک به سمت نوعی دموکراسی و تکثر سیاسی گذار کرد. در روابط خارجی هم دولت با پیگیری مفهوم مصلحت‌کوشید، از روش‌های تجدیدنظر طلبانه پیشین فاصله بگیرد و هنجارهای بین‌المللی را به رسمیت بشناسد. دولت هاشمی روابط حسنه‌ای با کشورهای اروپایی و همسایگانش برقرار کرده و از این راه منافع ملی ایران را تأمین نمود. منافع و امنیت ملی مفهومی جدید بود که از رویکرد نوین دولت‌سازندگی حکایت داشت. می‌توان گفت پس از انقلاب، این اولین دولتی بود که به دنبال توسعه اقتصادی، ساختاری و سیاسی به سبک غربی رفت و از رویکردهای انقلابی عبور کرد.

این دوران یکی از مهم‌ترین مقاطع حیات جمهوری اسلامی و در کل تاریخ معاصر ایران بود که مجدداً روش‌ها و مدل‌های توسعه‌ای موجود در محک آزمایش قرار گرفت. هرچند این اصلاحات به دلیل عدم اجرای اصولی و مدیریت فاسد در اقتصاد ایران ناکام ماند و پس از سال‌ها همچنان سایه سنگین اقتصاد دولتی در ساختار جمهوری اسلامی تداوم یافت. یکی از علل شکست این سیاست‌ها شتاب‌زده بودن برخی از تغییرات بدون توجه به بسترهای اجتماعی آن بود که حتی صدای مخالفت اقشار و طبقات کارگر را فراهم کرد. البته سیاست خارجی هاشمی با دو رویداد مهم همراه بود: حمله عراق به کویت و فروپاشی شوروی که هر دو عامل بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران مؤثر بودند و نقش ایران را در سطح منطقه‌ای برجسته‌تر ساختند. بر همین اساس هاشمی سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان ایران

و گفتگوهای انتقادی با اروپا را آغاز کرد. ایران کوشید تا به جای پیروی از الگوی تقابل و تعارض، بر مبنای همکاری و همزیستی دوستانه با سایر کشورها منافع خویش را تأمین کند. در گام نخست با کشورهای حوزه خلیج فارس که در جنگ با عراق از دولت بعثی حمایت می‌کردند، از در آشتی درآمد و با رقیب دیرینه منطقه‌ای‌اش یعنی عربستان سعودی پیمان امنیتی مشترک امضا نمود. در عرصه بین‌المللی روابط ایران که پس از ماجرای سلمان رشدی و صدور فتوای امام خمینی(ره) با اروپا تیره شده بود، وارد دوران جدیدی شد و ایران به خاطر اولویت توسعه اقتصادی خود تلاش کرد، با اروپا که در این زمینه ظرفیت بالایی داشت، روابط دیپلماتیک حسنه‌ای برقرار سازد. علی‌رغم سختی‌های فراوان، ایران با انگلستان، آلمان و ایتالیا روابط حسنه‌ای برقرار ساخت (ازغندی، ۱۳۸۱: ۹۰). اما مهم‌ترین مسأله سیاست خارجی ایران از بدو تأسیس نظام جمهوری اسلامی ارتباط با آمریکا بوده است. پس از اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری کارکنان آن در تهران روابط دیپلماتیک دو کشور در ۱۳۵۹ قطع شد و پس از آن آمریکا به رویارویی با ایران انقلابی پرداخت. این کشور در جنگ تحمیلی با عراق همراهی کرد. اگرچه در راستای سیاست جنگ فرسایشی سعی در ارتباط با ایران داشت؛ اما این ماجرا که به ایران کنترا مشهور شد سرانجامی نیافت.

آمریکا پس از روی کار آمدن جرج بوش پدر سیاست حسن‌نیت را در مقابل ایران در پیش گرفت و سعی در القاء این نکته کرد که خواهان روابط آشتی‌جویانه با ایران است. مقصود بوش پدر این بود که اگر ایران به آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان کمک کند، آمریکا متقابلاً بخشی از دارایی‌های توقیف شده جمهوری اسلامی را در اقدامی متقابل آزاد می‌سازد. هاشمی که برای توسعه و بازسازی کشور نیازمند منابع مالی بود، کوشید از این فرصت بهره برده و در رایزنی با مقامات لبنانی زمینه‌ساز آزادی گروگان‌های آمریکایی شد. اما طرف مقابل برخلاف صحبت‌های پیشین اقدام متقابلی انجام نداد و بهترین زمان برای حل مسائل سیاسی دو کشور از بین رفت (موسویان، ۱۳۹۳: ۲۰۹-۲۰۲). پس از آن روابط ایران و آمریکا بر سر سیاست‌های دولت کلینتون مبنی بر مه‌ار دوجانبه ایران و عراق و همچنین طرح داماتو به وخامت گرایید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۷۹). «جایگاه اعتمادسازی در تأمین امنیت منطقه خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۴، شماره ۳، پاییز، صص ۷۱۳-۶۱۹.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۷). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: مرکز انقلاب اسلامی.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۷۸). «تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۵۲، زمستان، صص ۱۰۴۷-۱۰۳۵.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۷). «انقلاب‌های طبقه سوم در جهان سوم»، ترجمه علی طایفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۸-۱۳۷، صص ۸۱-۷۲.
- امیری، عبدالله (۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- ایران‌شاهی، حامد (۱۳۹۱). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی؛ چالش‌ها و راهبردها، تهران: کارگروه مطالعات موردی.
- آذرمند، حمید (۱۳۸۹). «چشم انداز تغییر جایگاه کشورها در اقتصاد جهان»، مجله تازه‌های اقتصاد، سال ۸، شماره ۱۲۸، صص ۵۰-۴۳.
- آقایی، سید داوود (۱۳۸۶). «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز، صص ۲۶-۱.
- باقری دولت آبادی، علی و شفیعی سیف (۱۳۹۳). از هاشمی تا روحانی: بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه‌انگاری، تهران: تیسرا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۵). تاریخ عقاید اقتصادی: از افلاطون تا دوره معاصر، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۸). «ایران و اروپا؛ از گفتگوی انتقادی تا مشارکت اقتصادی»، مجله سیاست خارجی، ویژه اروپا، سال سیزدهم، شماره ۲، صص ۲۵۸-۲۳۸.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲). «روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۸-۱۹۷، بهمن و اسفند، صص ۵۳-۴۰.

- حکیمیان، حسن و مشاور، زیبا (۱۳۸۳). **اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه**، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰). «چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال پانزدهم، تابستان، صص ۳۶۹-۳۹۷.
- دهقانی طرزجانی، محمود (۱۳۷۹). **روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی**، تهران: سروش.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). «ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا»، **مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- رایسنر، آلبرایت (۱۳۷۳). «جهت‌های جدید سیاست خارجی ایران در منطقه»، ترجمه احمد لواسانی، **ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها**، صص ۱۴۶-۱۱۵.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷). «تبیین دوره‌های سیاست خارجی ج.ا.ا. از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل»، **فصلنامه راهبرد**، سال شانزدهم، شماره ۴۸، تابستان، صص ۱۰۰-۸۳.
- رمضانی، روح‌اله (۱۳۸۶). **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، تهرانی: نشر نی.
- زمانی، رضا (۱۳۹۶). «سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، دوره ۲۴، شماره ۹۱، پاییز، صص ۳۴-۵.
- ستوده، محمد (۱۳۸۱). «جهانی‌شدن و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۲۸-۱۱.
- ستوده، محمد (۱۳۸۵). **تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، قم: انتشارات موسسه بوستان کتاب.
- سردارآبادی، خلیل‌الله (۱۳۸۲). «بررسی روابط دفاعی - امنیتی ایران و شورای همکاری خلیج فارس؛ موانع و افق‌های نوین همکاری»، **مجله مطالعات دفاعی و امنیتی**، شماره ۳۴، بهار، صص ۱۷۴-۱۴۳.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۶). «دولت مطلقه مدرن و نوسازی اقتصادی - اداری در ایران (۱۳۷۶-۱۳۰۴)»، در **دولت مدرن در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- شفیعی، سعیده و صبوری دیلمی، محمدحسن (۱۳۸۸). «بررسی میزان اثرپذیری متغیرهای کلان اقتصاد ایران از بحران مالی جهانی»، **فصلنامه بررسی‌های بازرگانی**، شماره ۳۹، بهمن و اسفند، صص ۱-۱۶.

- _____ تاثیر سیاست تنش زدایی دولت دوم هاشمی بر ...
- صالحی، مختار (۱۳۹۳). «دیپلماسی اقتصادی ایران در دوران سازندگی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۳۵، تابستان، صص ۲۱۴-۱۷۵.
- صحرائی، علیرضا و محمودی نیا، امین (۱۳۹۷). «الگوی حکمرانی خوب: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، شماره ۲۸، پاییز، صص ۲۲۸-۲۰۷.
- صفوی، سیدحمزه (۱۳۸۷). کالبدشکافی سیاست خارجی ایران، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع). عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۸). «مطالعه نظری سیاست خارجی دوجانبه اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸.
- فلاحی، علی (۱۳۸۲). کتاب اروپا ۲، ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). «از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه ای»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۷، زمستان، صص ۱۹-۷.
- کریمی، غلامرضا (۱۳۸۵). «جمهوری اسلامی ایران و سازمان های بین المللی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶، زمستان، صص ۱۵۰-۱۲۵.
- کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه.
- معین الدینی، جواد (۱۳۸۸). «بازدارندگی و تحولات آن در استراتژی نظامی آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۲، شماره ۶، زمستان، صص ۶۹-۴۷.
- موسوی شقایب، مسعود (۱۳۸۹). «رویکرد توسعه محور به سیاست خارجی ایران؛ ضرورت ها و چالش ها»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان، صص ۳۳۸-۳۱۹.
- موسویان، حسین (۱۳۹۳). ایران و آمریکا، ترجمه محمدرضا رضایی و سعید احمدی، تهران: نشر تیسرا. نبوی، مرتضی (۱۳۸۳). سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۴، صص ۱۹۱-۱۵۹.
- نیلی، مسعود (۱۳۷۶). اقتصاد ایران، تهران: موسسه عالی پژوهش و برنامه ریزی اقتصادی. یزدی، ابراهیم (۱۳۷۹). سه جمهوری، تهران: جامعه ایرانیان.
- یعقوبی، سعید (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، تهران: مرکز انقلاب اسلامی.

